نگاهی فرهنگی به نقش خانواده در تعمیق آموزشهای هنری

دکتر علیرضا قبادی[۱]
دکتر محمدجواد مهدوی نژاد[۲]
دکتر مجید قدمی[۳]
کوثر افضلی[۴]

چکیده

یکی از مهم‌ترین اهدافی که خانواده‌ها و اولیای مدرسه در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان در نظر می‌گیرند، کشف و پرورش خلاقیت آنهاست، زیرا خلاقیت نقشی کلیدی در توسعه انسانی دارد. پیشرفت و پرورش خلاقیت نیازمند فراهم کردن امکان و انگیزه است و خانه و مدرسه در تمهید این فرآیند نقشی اساسی دارند. خانواده نخستین نهادی است که فرد در آن عضویت دارد و به طور خودآگاه و ناخودآگاه یا با الگو برداری از اعضای خانواده آموزش می‌پذیرد. این آموزش به چه میزان بر جامعه پذیری و فرآیندهای مشابه تأثیر گذار است و در چه سنینی خانواده می‌تواند در آموزش هدفمند هنر مؤثرتر باشد؟ اینها سؤالاتی هستند که پاسخ به آنها علاوه بر تأثیرگذاری در آموزش فرد و جمع، مسیری نو را برای پژوهش در زمینه کارکرد آموزشی خانواده می‌گشاید. هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش خانواده در زمینه تعمیق آموزش هنر برای دانش آموزان است. در این مقاله، با روشهای کمی- کیفی و با استفاده از نظریهٔ فضا و مکان اجتماعی پتریوم سوروکین به مطالعهٔ فرآیند مزبور پرداخته شده است. نمونهٔ مورد مطالعهٔ این پژوهش، هنرجویان شهر تهران هستند که در هنرستانها و سایر مراکز آموزشی وابسته یا پیوسته شهر تهران به هنرآموزی مشغول‌اند. آموزش این هنرآموزان به صورت فردی و خانوادگی، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میان خانواده و آموزش هنری دانش‌آموزان، همبستگی مثبت و آشکاری وجود دارد، اما مؤلفه‌های متغیر بررسی شده تفاوت معنادار این اثر را نیز آشکار می‌نمایند.

کلید واژگان: آموزش هنر، خانواده، هنرآموز، کیفیت آموزش، سرمایه فرهنگی

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۶

۱. استادیار دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ghobadi@khu.ac.ir
۲. نویسنده مسئول: استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس mahdavinejad@modares.ac.ir
۳. استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش drghadami50@gmail.com
۴. مدرس آموزشکده فنی حرفه ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه kowsar.afzali@gmail.com

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

مقدمه

آموزش و پرورش به‌ویژه در جهان مدرن به‌صورت فعالیتی میان- رشته ای درآمده است. برای تحقق بخشیدن به اهداف آموزشی و پرورشی در کنار همه نهادها و همکاری با آموزش و پرورش، مشارکت خانواده از اهمیت ویژه برخوردار است. ویژگی این مقاله در این است که به ما نشان می‌دهد چگونه خانواده می‌تواند دستیابی به اهداف آموزش و پرورش را تسریع کند. همچنین ضرورت این‌گونه مطالعات در آن است که تعلیم و تربیت بتواند با یاری گرفتن از سایر نهادها، به شیوه‌ای مناسب برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود را به اجرا درآورد. با توجه به این رویکرد به مفهوم هنر به آموزشهای مربوط به مثابه پدیده‌ای اجتماعی – فرهنگی پرداخته شده است. در هر جامعه سرمایه از نقشی بسزا در شکل دهی نظام اجتماعی برخوردار است. به تعبیر پیر بوردیو توجه به سه نوع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در مطالعات اجتماعی – فرهنگی هر جامعه ضروری است. همچنین سرمایه انسانی نوعی دیگر از سرمایه در نظام اجتماعی است که تحقق بخش ابعاد دیگر سرمایه‌های یاد شده مورد نظر بوردیو است. تعامل خانه و مدرسه در انجام دادن وظایف آموزشی- تربیتی بعد مهمی در عملی ساختن این مفاهیم به شمار می‌آید. نگارندگان مقاله معتقدند که خانواده اگر چه کوچک‌ترین واحد تشکیل دهنده اجتماع است ولی پایه هر اجتماع بزرگ‌تر است. در واقع خانواده نهادی اساسی در شکل‌دهی به هویت افراد جامعه ازجمله دانش-آموزان به شمار می آید. همچنین تعالیم والدین به فرزندان و مشارکت آنها با نهاد آموزش و پرورش در اجرای برنامه‌های آموزشی از نظر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نقشی معنادار در این فرآیند دارد.

بیان مسئله

از سرمایه‌های مهم یک جامعه، سرمایه انسانی (ویژگیهای کیفی انسان اعم از آموزش، تخصص، مهارت، داشتن خلاقیت، دانش و نوآوری) و سرمایه فرهنگی است (شویره، ۱۳۸۵: ۹۷). ساروخانی (۱۳۷۰) نیز معتقد است خانواده با وجود اینکه کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، پایهٔ هر اجتماع بزرگ‌تر است و مینوچین[1] (۱۳۷۵) خانواده را خاستگاه و کانون شکل‌گیری هویت می‌داند. گروتوانت[2] و کوپر[3] (۱۹۸۵) یادآور شده‌اند که چگونگی تعامل والدین با فرزندان، پیامدهای رفتاری ویژه به همراه دارد.

1. Minuchin
2. Grotevant, H.D.
3. Cooper, C.R.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

برجعلی در سال ۱۳۸۰ بر اساس یافته‌های پژوهش خود بر این باور است که ساختار حاکم بر خانواده در شکل گیری هویت انسان دخیل است. دسون و رندولف[1] (۱۹۹۸) در پژوهش خود به رابطه معنادار میان عملکرد خانواده، دلبستگی میان فرد و هویت دست یافتند. تمهیدات موجود، در مجموع نشانگر تأثیر نقش خانواده در شکل گیری هویت نوجوانان و آموزش به آنهاست. گرچه هنوز نمی‌توان از کمیت مشخصی در حکم شدت و چگونگی این تأثیر سخن گفت. همچنین خانواده واسط انتقال باورها و ارزشها به نوجوان است، گرچه تنها مجرای ممکن تلقی نمی‌شود.

تردید اندکی در این گفته وجود دارد که سرپرستی کودک از سوی والدین، مؤثرتر از یک والد (یا والده) است؛ البته نکته ظریفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه زمانی این قول از صحت برخوردار خواهد بود که والدین به نحو صحیح، پشتیبان یکدیگر باشند و توانشهای تربیتی یکدیگر را تقویت کنند. در واقع یکی از طرق ارتقای سرمایه اجتماعی، ارتقای توانش تربیتی والدین است. البته هنوز معلوم نیست که معاضدت پدر و مادر چگونه بر ارتقای سرمایه خانواده (و به‌الطبع سرمایه اجتماعی) کمک می‌نماید، با این‌حال در نفس ارتقا تردیدی نیست. در یک محیط خانوادگی که همراه با معاضد تربیتی پدر و مادر است، فرزند به خوبی با جهان خارج ارتباط می‌گیرد؛ ارتباطی که پورتز[2] (۱۹۹۸) آن‌را پل بندیِ سرمایه اجتماعی می‌خواند. خانواده مهم‌ترین پایگاه انسجام بخشی تربیت فرزندان است. چگونگی محیط خانواده و ارتباط اعضای آن با یکدیگر، تأثیری بسیار اساسی در رشد روانی و شخصیت فرزندان دارد. مسلماً اساس حالات روانی و عاطفی هر انسان در دوران کودکی او پی‌ریزی می‌شود، از این رو باید به سالم بودن و فعال سازی محیط زندگی کودک و نوجوان، به ویژه از لحاظ روانی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی توجه شود، زیرا توسعه سرمایه اجتماعی و فرهنگی زندگی دانش آموزان به آن بستگی دارد. خانواده در جهان مدرن با وجود نهادهای آموزشی هنوز هم به منزلهٔ اساسی‌ترین نهاد آموزش و جامعه‌پذیری به شمار می‌آید. طبعاً ارزشهایی که در خانواده به فرزندان انتقال می‌یابند تأثیراتی ژرف در سطوح خرد و کلان در جامعه به جای می‌گذارند (هیتلین[3] و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۳۰۱). به همین دلیل انسان شناسی آموزش و پرورش، آموزش را به منزلهٔ فرآیندی مهم در شکل‌گیری فرآیند جامعه پذیری،[4] فرهنگ یابی،[5] و فرهنگ پذیری[6] به شمار می‌آورد.

1. Deason, D.M. & Randolph, D.L.
2. Portes, A.
3. Hitlin
4. Socialization
5. Enculturation
6. Acculturation

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

هنر نیز پدیده‌ای است که به بهترین صورت می تواند آموزش را در رسیدن به اهداف خود یاری رساند (مهدوی نژاد، ۱۳۸۴الف: ۵۸). شیوه رایج آموزش هنری در ایران شیوه فردگرایانه است. اگر چه دانش آموزان در آتلیه‌ها گرد هم می‌آیند و کلاس تشکیل می‌دهند، اما آموزش بر مبنای توان، سلیقه و جستجوگریهای فردگرایانه صورت می‌پذیرد. از این رو می توان دو نوع آموزش گروهی و فردی تقسیم بندی کرد (مهدوی نژاد، ۱۳۸۴ب: ۷۲). این پژوهش در پی نشان دادن نقش خانواده در نهادینه شدن آموزه‌های هنری است. چه خانواده دارای کارکردهای اجتماعی– فرهنگی گوناگونی است که در زمینه هنر ناشی از استعداد و قریحه است. از جمله کارکردهای این فرآیند می‌توان به فرآیند تحول‌سازی آن در زندگی اعضا اشاره کرد.

به نظر می‌رسد رفتار و روابط – و در این مقاله رفتار هنری – اعضای خانواده به شرط نهادینه شدن آن، در ابعاد گوناگون اثری معنادار در رفتار انسانها می‌گذارد. هر چند که این اثر گذاری می‌تواند تابع عناصر گوناگونی باشد ولی این پژوهش در پی بررسی روابط خانوادگی و فضای به وجود آمده در خانه در زمینهٔ هنر و تأثیر آن بر یادگیری هنری اعضاست. در واقع نویسندگان این مقاله معتقدند که نظام خانواده این ویژگی و توانایی را دارد که فضا و مکان اجتماعی – فرهنگی را در عرصه هنر به وجود بیاورد و از طریق آن تأثیر لازم را بر اعضای خود بگذارد. در این مقاله مفاهیمی به کار گرفته شده که بهتر است قبل از ورود به بحث این مفاهیم توضیح داده شود.

آشنایی با مفاهیم

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه شناخته شده است که قوانین و برنامه‌های لازم در مسیر تسهیل تشکیل آن، پاسداری از قداست آن و استواری روابط آن باید تدوین شوند (روحانی، ۱۳۸۹: ۸). اگرچه اکثریت جامعه‌شناسان، روانشناسان و هنرمندان بر اهمیت خانواده در حیات اجتماعی انسان تأکید دارند، لیکن این مفهوم هنوز هم یکی از پر ابهام‌ترین مفاهیم این علم است. از یک منظر، خانواده عبارت است از "پیوند قانونی دو جنس مخالف بر پایهٔ روابط پایا، تقدس مذهبی، روابط عمیق عاطفی که با نوعی قرارداد اجتماعی و آثار مهم فرهنگی همراه است" (انجلز،[1] ۱۹۷۳: ۲۰۵–۱۷۱). در این منظر، معنای اصلی خانواده همواره با یک قرارداد حقوقی– اجتماعی و پیوندی عاطفی همراه است. از منظری دیگر، «ازدواج فرآیندی است از کنش متقابل دو جنس مخالف که با شرایطی قانونی و طی مراسمی تشکیل می‌شود و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است» (کارلسون،[2] ۱۹۶۳: ۳۱). برخی خانواده

1. Engels
2. Karlsson

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

را در مفهوم محدود آن معنا می‌کنند و قائل‌اند که خانواده از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و مرد، به همراه فرزندان پدیدآمده از آنان تشکیل می‌شود. تعریف دیگری، خانواده را گروهی از افراد می‌داند که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپروری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند (کوهن، ۱۳۷۸: ۱۲۷) آنتونی گیدنز، خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوندیافته اند و اعضای بزرگسال آن، مسئولیت مراقبت از کودکان را بر عهده دارند. پیوندهای خویشاوندی، ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار شده، یا از طریق تبار است که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدربزرگ‌ها و غیره) را با یکدیگر مرتبط می‌سازد (گیدنز؛ ۱۳۸۳: ۴۲۴). برگس و لاک[1] (۱۹۵۳) در اثرشان "خانواده" می‌نویسند: "خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی، یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدیدآورده‌اند و در واحد خاصی زندگی می‌کنند" (برگس و لاک، ۱۹۵۳: ۹۹). مک آیور[2] (۱۹۷۳: ۹۹) می‌نویسد: "خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولید مثل و تربیت فرزندان منجر می‌شود". لوی[3] (۱۹۴۸: ۲۴۶) می‌نویسد: "خانواده واحدی اجتماعی است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید". در اثر دیگری باز همین نویسنده در تعریف خانواده می‌نویسد:"خانواده پیوندی است که با نهاد ازدواج، یعنی صورتی از روابط جنسی که مورد تصویب جامعه قرار گرفته است، مرتبط است" (لوی، ۱۹۴۸: ۲۷۵). از منظر نگرش سیستمی، خانواده به عنوان نظامی اجتماعی، شامل گروهی از افراد است که از طریق ازدواج، تولیدمثل و پرورش فرزندان با هم زندگی می‌کنند. این سیستم و سازمان اجتماعی در طول تاریخ، نقشی حیاتی در رشد و پیشرفت و اجتماعی‌شدن نوع انسان ایفا کرده‌است.

خانواده بی‌شک مهم‌ترین سازمانی است که زمینه‌ساز رشد و رفاه جسمی، روانی و اجتماعی کودک و عامل رسیدن وی به تعادل (فیزیکی، روانی و اجتماعی) است (وود،[4] ۱۹۹۶). برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی زندگی خانوادگی را سنگ بنای[5] سرمایه اجتماعی معرفی کرده‌اند (وینتر،[6] ۲۰۰۵: ۵). پاتنام[7] (۱۹۹۵: ۷۳) معتقد است که «خانواده اساسی‌ترین شکل سرمایه اجتماعی

1. Burgess & Locke
2. MacIever
3. Lowie
4. Wood
5. Bedrock
6. Winter
7. Putnam

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

است.». بوردیو، خانواده را اصلی‌ترین مکان تجمع و انتقال سرمایه اجتماعی می‌داند (پاتنام، ۱۹۹۵: ۷۰). فوکویاما[1] (۱۹۹۹: ۱۷) معتقد است که «خانواده‌ها منابع مهم سرمایه اجتماعی در همه جا هستند». به گفته نیوتون[2]: « خانواده می‌تواند اساسی‌ترین منبع سرمایه اجتماعی نیز باشد». (نیوتون، ۱۹۹۷: ۵۷۹). عقیده بر این است که «خانواده مولدترین محل تولید سرمایه اجتماعی و بنابراین از ارکان فضیلت اجتماعی (تقوای مدنی) و مردم سالاری است» (پاتزل،[3] ۱۹۹۷: ۹۴۵). ماهیت این نظریه بر این فرض استوار است که خانواده‌ها الگوهای روابط حسنه و فضایل اجتماعی را ارائه می‌دهند (کوکس،[4] ۱۹۹۵: ۲۹-۲۸). همان طور که پیشتر اشاره شد، بوردیو خانواده را مرجع انباشت و انتقال سرمایه اجتماعی می‌داند و پوتنام نیز خانواده را بنیادی‌ترین صورت سرمایه اجتماعی می‌خواند (به نقل از مشایخی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۰). نیوتن (۱۹۹۷) نیز قائل است به اینکه: «خانواده بنیادی‌ترین سرمایه اجتماعی است». می‌توان سازگار با دیدگاههای مذکور و با توجه به منابع و ظرفیتهای برخاسته از تعاملات و پیوندهای طبیعی و خدادادی درون خانواده، از سرمایه خانواده به مثابه مجموعه سرمایه اجتماعی انباشته، باز تولید شده و توزیع شده از سوی این نهاد سخن گفت. در این تعریف، سرمایه خانواده اولاً مانند سرمایه انسانی فراهم آورنده فرصتهای نو در زندگی از طریق تحرک بخشیدن به پاداشهای اجتماعی، تقویت معیارهای مشارکت گروهی و تحصیل پیوندها و دستیاریها برای وصول به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. ثانیاً سرمایه خانواده عنصری مهم در انباشت و بازتولید سرمایه اجتماعی است و ثالثاً خانواده نقش مهمی در بازتوزیع سرمایه اجتماعی به عهده می‌گیرد (روحانی، ۱۳۸۹، ۱۴). از آنجا که خانواده نهادی پویا تلقی می‌شود، تعریف و نگرشی که در حال حاضر نسبت به خانواده وجود دارد، با نگرشهای نیم قرن پیش بسیار متفاوت است.

نقش خانواده در شکل‌گیری فرزندان

نقش خانواده در شکل‌گیری فرزندان را می‌توان در عملکردهای تربیتی خانواده مشاهده کرد. در میان نهادهای تأثیرگذار در عرصهٔ حیات اجتماعی آدمی، خانواده نخستین نهادی است که طی حیات جمعی انسان شکل پذیرفته و مهم‌ترین نقش را در روند رشد و تکامل وی، در امتداد تاریخ برعهده گرفته است؛ اهمیت این نقش تا جایی است که چنانچه فرهنگ را شامل مجموعهٔ علوم، افکار، فلسفه، ادبیات، آداب و رسوم، سنن، شعائر و مناسک، هنر، ارزشها و دیگر یافته‌های

1. Fukuyama
2. Newton
3. Putzel
4. Cox

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

اجتماعی بشر بدانیم، خانواده در این عرصه دارای دو عملکرد اساسی سرایت و آموزندگی است. به دیگر بیان، خانواده نهادی مقدس است که استواری آن زمینه‌ساز استحکام جامعه، نشر ارزشها و انتقال بخش مهمی از فرهنگ بشری در میان اعضای آن است. کاردینر معتقد است: «در جامعه‌ای که تربیت کودک با بازی و مدارا و ملاطفت آمیخته است، شخصیت اساسی افراد با نرم‌خویی و آسان-گیری مقرون می‌شود و در نتیجه جامعه پر از رحمت و شفقت و مدارا خواهد شد. در صورتی که تربیت سخت گیرانه، افراد جامعه را تندخو بار خواهد آورد» (راسخ و بهنام، ۱۳۴۷: ۴۵). اریک فروم نیز معتقد است: «خشونت پدر، کودک را ضعیف‌کش می‌کند و او را در برابر افراد قوی تسلیم محض و در برابر ضعفا قدرت طلب می‌کند و دنبال تسلط بی چون و چرا خواهد بود» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳). نهادهای خانه و مدرسه برای رشد و پرورش مهارتهای زندگی و استحکام بخشیدن به هویت و شخصیت دانش آموزان تمایل جدی دارند.

از نظر دانش آموزان، به ترتیب ارزشهای ملی، خانوادگی، اجتماعی، مذهبی، علمی، فردی، اقتصادی، هنری، سیاسی، غربی و جهانی با اهمیت‌تر شمرده می‌شوند، اما در نمودهای عملی و عینی، هویت اجتماعی و رفتار حاکی از تعهد شهروندی، کمتر در فرصتها و مناسبات اجتماعی و اقتصادی مشاهده می‌شوند (لطف آبادی، ۱۳۸۳: ۸۸). به رغم تفرق در تعاریف و تفاوت در معنا و مفهوم خانواده، ظاهراً دربارهٔ یک قول کمتر اختلاف وجود دارد و آن اینکه اخلاق اجتماعی، هنجارها[1] و رفتارهای اجتماعی که برساخته (یا تهدید) می‌شوند، دارای پیوندی متقابل با خانواده و تربیت خانوادگی هستند. اجتماعی شدن و آشنایی با قوانین، نقشها و ارزشهای فرهنگی به طور طبیعی در خانواده صورت می‌پذیرد (ویتر و گیل،[2] ۱۹۸۷) و فرزند در تعاملات ابتدایی خود با خانواده، به یک موجود اجتماعی تبدیل می‌شود. به همین دلیل هم از دیرباز عملکرد خانواده مورد توجه جامعه شناسان بوده است (والش،[3] ۱۹۹۳). نوشته‌های انسان‌شناسی در عرصه خانواده و آموزش و پرورش، سرشار از آرای اندیشمندانی است که نه تنها خانواده را پایدار می‌بینند، بلکه آثار عمیقی از سوی آن بر فرزندان ملاحظه می‌کنند.

کاردینر که اصطلاح "شخصیت انسانی" را مطرح نموده، معتقد است که در افراد جامعه صفات مشترکی می‌توان یافت که آن صفات، شخصیت اساسی آنان را تشکیل می‌دهد و معلول نهادهای نخستین اجتماعی است که زندگی را در آن آغاز نموده‌اند (راسخ و بهنام، ۱۳۴۷: ۴۵). خانواده دارای کارکردهای مهمی مانند: بازتولید نیروی انسانی، تأمین نیازهای عاطفی و سلامت روانی،

1. Norms
2. Vetere & Gale
3. Walsh

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

ارتقای ظرفیت تحمل و مدارا، نقش سازنده در تأمین یکپارچگی اجتماعی از طریق جامعه پذیری و تربیت فرزندان و ارائه الگوها و هنجارهای اخلاقی و رفتاری است. همچنین آماده ساختن فرزندان برای پذیرفتن نقش اقتصادی (نیروی اقتصادی مولد)؛ نقش فرهنگی (یادگیری، یاددهی و پایبندی به ارزشها و آرمانها)؛ نقش سیاسی (مشارکت فعال سیاسی و عضویت در تشکلها)؛ نقش امنیتی (انگیزه دفاع از کشور، ارزشها و جامعه امن)؛ نقش زیست‌محیطی (حفظ منابع محیط زیست، آب، خاک و هوا)؛ نقش خانوادگی (فرزندی، پدری و یا مادری)؛ نقش دینی (یادگیری آموزه‌های دینی و نحوه ترویج آن) و بالاخره نقش اجتماعی (شهروند مطلوب و مشارکت در امور اجتماعی) از کارکردهای آن هستند. پرورش و تکامل کودک و نوجوان در اولین مرحله زندگی در محیط خانوادگی و محل زندگی است. همهٔ اینها تضمین کننده نقش اجتماعی خانواده و رابطه این نهاد مهم با سرمایه اجتماعی است تا جایی که می‌توان از واقعیتی تحت عنوان سرمایه اجتماعی سخن گفت (روحانی، ۱۳۸۹: ۱۴). کلمن (۱۹۸۸ و ۱۹۹۰) که معرفی کننده اصلی نظریه سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی است و بیشتر به دورکیم گرایش داشته، معتقد است که سرمایه اجتماعی آحاد جامعه را در ساختاری از تعهدات اجتماعی (که از طریق وفاق اجتماعی آفریده شده است)، عینیت می‌بخشد. افراد می‌توانند از نظر کمک یا پشتیبانی به این ساختار نزدیک شوند، امادر عین حال ملزم به پاسخگویی به دیگران نیز هستند.

نظریه کلمن، نقش یکسانی را برای خانواده، مدرسه و اجتماعات بزرگ منظور می‌دارد. هر چند در آثار او تمرکز بیشتری نسبت به ریزساختارها[1] در مقایسه با درشت ساختارها، مشاهده می‌کنیم. تعهدات اجتماعی و اعمال متقابل در بحثهای سرمایه اجتماعی او که بیشتر ناظر به خانواده و مدرسه بود، سبب توفیقات دیدگاههای او در محافل دانشگاهی شد. همچنین آثار او منجر به دامنه-دار شدن پژوهش پیرامون شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات و جریان اطلاع رسانی شد (برت،[2] ۱۹۹۷) بوردیو نیز بسطهایی را در نظریه بازتولید اجتماعی دورکیم پیشنهاد نمود. از دیدگاه بوردیو، خانواده منابع مادی و نمادین سرشار و در عین حال متفاوتی را به منصه ظهور می‌رساند و می‌تواند برای اعضای خانواده مزایای متعدد در پی داشته باشد. (به نقل از مشایخی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۶) اما اینکه چگونه خانواده‌ها این منابع را که اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تولید می‌کنند و به حرکت درمی‌آورند، چیزی است که نمی‌توان نزد بوردیو جستجو کرد، بلکه در آثار کلمن بهتر می‌توان آن را یافت.

1. Microstructures
2. Burt

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

در فرهنگ اسلامی، خانواده جایگاهی ویژه دارد تا جایی که از دید برخی از روایات سعادت یا شقاوت انسان و آینده هر فرد در محیط خانه پایه‌ریزی خواهد شد. در کلمات معصومین (ع) نیز آمده‌است: العلم فی‌الصغر کالنقش فی‌الحجر (پاینده، ۱۳۸۲: ۷۱۵) و برخی فلاسفه معتقدند: آموزه‌ها تا هفت‌سالگی، در وجود انسان نهادینه می شوند و آثار و نتایج آنها تا پایان عمر با افراد همراه و عجین است. در واقع نقش پدری و مادری از دیدگاه اسلام، مسئولیت پذیری در برابر فرزندان است. والدین در زمینه تربیت فرزندان سنگین‌ترین مسئولیت را بر دوش دارند. این بار مسئولیت تا رسیدن فرزندان به رشد و کمال ادامه دارد. معمولاً مسئولیت تربیت در نوجوانی سخت‌تر از دوران کودکی و دوران جوانی مشکل‌تر از دوران نوجوانی است (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۹). از این رو، خانواده نخستین واحد آموزشی است که نقشهای تربیتی متعدد اعم از رشد و تکامل شخصیتی اعضای خود، برنامه‌ریزی و تدوین طرح مدونی در همین زمینه، پرورش روحیهٔ خلاقیت و نوآوری و رشد عواطف و احساسات فرزندان را برعهده دارد و باید آنها را ایفا کند.

ادبیات موضوع

الف. پیشینه پژوهش

در پژوهشی که مشخصاً به مقوله آموزش هنر اختصاص یافته است (مصیب زاده، ۱۳۸۹)، نویسنده پس از معرفی سه عامل اصلی در یک آموزش روشمند و هدفمند که عبارت‌اند از دانش[1]، بینش[2] و تمرین[3] که اصطلاحاً به آن کپ ریت[4] نیز گفته می‌شود، از تفاوت میان مقولهٔ آموزش در رشته‌های هنری و علمی سخن به میان می‌آورد. در همین زمینه، وی از نقش و دایرهٔ اختیارات و مسئولیتهای متفاوت هر سه رکن اساسی آموزش (آموزنده، آموزگار و فضای آموزشی) در روند آموزشهای هنری سخن به میان می‌آورد. از دیدگاه وی، از آنجا که روند آموزش در هنر بر پایهٔ تجربه، کشف و خلق است، به این معنا که هنرجو در گامهای نخستین باید به صورت مستمر و مکرر به مواجهه با هنر و در واقع آثار هنری بپردازد و به مرور، مبادرت به تجربه و تقلید نماید، پس نقش ارکان اصلی آموزش (هنرجو، استاد، فضا) در این مرحله می‌تواند به ترتیب علاقه و انگیزش بیشتر، راهنمایی درست و فراهم ساختن زمینه و امکانات باشد. بنابراین هنرجوی خوب کسی است که علاقه بسیار زیاد به یک رشتهٔ هنری داشته باشد. استعداد نیز به نوعی، هم زیربنای علاقه و هم میوه و محصول آن است و مدرس خوب کسی است که راهنمایی متعهد در روند

1. Knowledge
2. Attitude
3. Practice
4. KAP rate

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

آموزش باشد. از آنجایی‌که تشخیص و نهایت کشف رمز زیبایی آمدنی است، نه آموختنی، لذا مدرس تنها می‌تواند و باید توجه هنرجو را به موضوعات و لایه‌های درونی‌تر دانستیهای هنری معطوف سازد و نگاه او را به زاویهٔ درست که همانا زاویهٔ حقیقت است، هدایت کند تا او را در کوتاه‌ترین و بهترین مسیر حصول بینش و پیرو آن شناخت هنری راهنمایی کند. روشن است فضای آموزشی در این میان با فراهم ساختن شرایط، نقش تسهیل کننده و تسریع کننده خواهد داشت، به گونه‌ای که موجب افزایش بازدهی تلاش و اهتمام هنرجو در مسیر طولانی آموزش بشود.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان نگرشی بر آموزش هنر در جامعه (گل محمدی، ۱۳۸۹)، نویسنده پس از اشاره به ضرورت آموزش هنر، به معضلات مرتبط با شیوه‌های آموزشی هنر، اساتید هنری، آموزش هنر در حوزهٔ آموزش و پرورش، خانواده و جامعه و سرانجام مسائل مربوط به هنرجویان و دانشگاههای هنر اشاره کرده است. نکتهٔ در خور تأمل آنکه، نویسنده پس از اشارهٔ مبسوط به معضلات موجود، هیچ‌گونه راه‌حلی ارائه نمی‌دهد و اهتمام خود را تنها بر وصف شرایط موجود قرار می‌دهد، اما از این نظر که به خانواده به عنوان یک نهاد مؤثر در فرآیند هنرآموزی توجه دارد، می‌تواند مورد نظر نویسندگان مقالهٔ حاضر باشد.

ب. چارچوب نظری پژوهش

آن گونه که گفته شد، پژوهش اخیر به مفهوم یادگیری هنر با محوریت خانواده توجه دارد. طبیعی است که پیش از این، کار هنر یعنی آموزش هنری، تولید هنری و ایجاد و بهره گیری از احساس هنری و متعلقات آن، در حوزه‌ای ویژه به نام آموزشکده‌ها، آتلیه‌ها، مدارس و نهایتاً دانشگاهها به مثابه بخشهایی از حوزه عمومی[1] انجام می‌شده است. در این حوزه‌ها کنش جمعی[2] صورت می‌گیرد، اما در تبدیل و تبادل مفاهیم و معانی آن، رویکرد فرد-محور و یا فردگرایانه[3] حکمفرماست (مهدوی نژاد، ۱۳۸۱: ۵۸). البته لازم به ذکر است که بر مبنای فرهنگ اسلامی تنها نوعی از آموزش هنر از کارکرد معنوی و فرهنگی برخوردار است که بر مبنای جمع-گرایی استوار باشد (مهدوی نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۰۷).

در این پژوهش بر آنیم تا به نقش نظام خانواده در بهره‌گیری و بهره‌برداری از هنر بپردازیم؛ به نوعی، قصد آن داریم که به‌تدریج، آموزش هنر را به حوزه خصوصی[4] بکشانیم و دریابیم که در این

1. Public Sphere
2. Collective action
3. Individualism
4. Private sphere

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

حوزه، چگونه فضای خانواده می‌تواند کنش فرهنگی[1] را اولاً تقویت نماید، ثانیاً آن‌را در مجموعه نظام ارزشی گروه قرار دهد. در واقع، فضای درون خانه در کلیت نظام تعلیم و تربیت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. مطالعات صورت گرفته نشان می دهد که نوع رابطه مخاطب با جامعه و اطرافیان در درک و خلق اثر هنری موثر است (مهدوی نژاد و افضلی، ۱۳۸۹: ۵۹) و در این میان تاثیر خانواده به عنوان عامل درونی شدن آموزش های هنری، غیر قابل چشم پوشی است (مهدوی نژاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱). از این رو، معنی عینی و ذهنی فضا[2] بر خانواده نیز مترتب است. منظور از فضای عینی، محدوده فیزیکی خانه و مسکن است که دارای حدودی کاملاً تعریف شده‌است. اما یک نظام آموزشی تجربی و احساسی نیز بر آن مترتب است که به عنوان فضای ذهنی ادراک می‌شود. این فضای ذهنی میدانی ایجاد می‌کند که بوردیو آن را فضا یا میدان[3] موقعیتی می‌خواند و در درون این فضای فیزیکی، ارزش‌ها، آداب و قوانینی (منادی،۱۳۸۴: ۱۷۰) حاکم می‌شود که مورد توافق همهٔ اعضای آن واقع می‌شود و در نظام تعلیم و تربیت، به ایفای نقش می‌پردازد. در واقع، این فضا به عنوان نوعی سرمایهٔ اجتماعی[4] تلقی می‌گردد که این سرمایه با دخالت در آموزش و ارسال احساس هنری به سرمایهٔ فرهنگی[5] تبدیل می‌شود (روحانی، ۱۳۸۹: ۱۳). ما در این پژوهش، با بهره‌گیری از نظریهٔ پتریوم سوروکین[6] به همین مفاهیم می‌پردازیم. در واقع سورکین ما را به آن نظامها[7] و فرا نظامهای فرهنگی[8] دعوت می‌نماید.

سورکین در قالب دو مفهوم بسیار کلیدی، یعنی فضای اجتماعی[9] و زمان اجتماعی[10]، بر وجود مبنایی برای نقد نظامهای فرهنگی، فرا نظامهای فرهنگی و مجموعه‌های فرهنگی[11] تأکید می‌کند و نیز بر این باور است که این مجموعه‌ها با به‌کارگیری عناصر فرهنگی تحریک می‌گردند (سوروکین، ۱۳۷۷: ۲۲۳). ما در این مقاله، همین دیدگاه سوروکین را با به‌کارگیری هنر به معنای عام آن، پی می‌گیریم. در واقع، جستجوگری ما در پی دریافت صور اصلی رابطهٔ متقابل پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی با یکدیگر خواهد بود که این مفاهیم دارای ساخت و بافت فرهنگی و مشخصاً هنری

1. Cultural action
2. Sphere
3. Champ
4. Social capital
5. Cultural capital
6. Pitirium Sorokin (1989 – 1968)
7. Cultural system
8. Post – cultural system
9. Social space
10. Social time
11. Cultural collection

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

است. همان‌گونه که ذکر شد، معنا و مفهوم هنر همراه با مشارکت[1] است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۱۱). ما با عنایت به مفاهیمی چون فضای اجتماعی، زمان اجتماعی، حوزهٔ عمومی، حوزهٔ خصوصی و مشارکت، در پی یافتن چگونگی ایفای نقش خانواده در این فرآیند آموزشی- تربیتی هستیم. همان‌گونه که گفته شد دو نکته اساسی زمان و مکان اجتماعی، رویکرد نظری این مقاله به پدیده[2] مورد مطالعه است. در چگونگی شکل‌گیری این مفاهیم نظری به رویکرد نظری خانواده برای شکل‌گیری این مکان و زمان اجتماعی نیز توجه شده است.

در رویکرد ساختار گرایی توجه به ژرف ساخت در برابر روساخت است. ساختارگرایان به جای توجه به رفتار تجربی و قابل مشاهده (روساخت) اصول و متغیرهای زیر بنایی (ژرف ساخت) را که فرض می‌شد سازندهٔ رفتارند، بررسی می‌کنند. این پژوهش نیز به فرآیند آموزش هنری خانواده با عنایت به ژرف ساخت توجه می‌کند. لذا هنر را از یک پدیده فردگرایانه جابه‌جا می‌کند و آن را در سطح روابط جمعی مورد توجه قرار می‌دهد در واقع به قول ادموند لیچ، ما در این مقاله ساختار گرایی را نه به عنوان نظریه و نه روش به کار می‌بریم بلکه از آن به عنوان نوعی نگاه در کم و کیف به کارگیری آموزش هنر استفاده می‌کنیم (لیچ،[3] ۱۹۷۶: ۳۷). در واقع به این دلیل در این پژوهش از ساختار گرایی استفاده شده است که این نگاه، رویکردی در مطالعه فرهنگ بشری است که به بررسی ساختارها یا الگوهای الزام آور می‌پردازد. ساخت یا ساختار، چارچوب متشکل پیدا یا ناپیدای هر چیز، عبارت از نظامی است که در آن، همهٔ اجزای مجموعه‌ای در پیوند با یکدیگرند و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است (سیف زاده، ۱۳۷۹: ۲۵۰- ۲۵۲) و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند و موجودیت کل اثر در گرو همین کارکرد هماهنگ است.

اهداف پژوهش

پژوهشها به منظور دستیابی به اهداف خاصی صورت می‌پذیرند، این اهداف خود را در قالب مسئله پژوهش نمودار می‌کنند و از طریق بیان آن آشکار می‌گردد. اهداف تحقیق به دو صورت کلی و جزیی مطرح می‌شود (خاکی، ۱۳۸۴: ۲۹).

هدف کلی پژوهش: شناسایی تأثیر خانواده بر کیفیت فراگیری دروس هنری از سوی دانش آموزان.

1. Participation
2. Phenomena
3. Leach

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

پرسشهای پژوهش

این مقاله، برای دستیابی به اهداف یادشده نسبت به زمینهٔ مطالعهٔ هنری، پرسشهایی را مطرح کرده که در پی پاسخ‌یابی به آنهاست. این پرسشها عبارت‌اند از:

۱. آیا اعضای خانواده در آشنایی دانش‌آموزان با رشته‌های هنری و تشویق ایشان به انتخاب این رشته‌ها تأثیرگذارند؟

۲. آیا تعاملهای موجود درون خانواده و گفتگوهایی که در خانواده رد و بدل می‌شود بر گرایش دانش‌آموزان به انتخاب رشته‌های هنری تأثیر دارد؟

۳. میزان تأثیر خانواده در تعمیق آموزشهای هنری در حیطهٔ هنرستانهای فنی و حرفه‌ای چگونه است؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش همبستگی[1] است که برای کنترل از تست خی ۲ استفاده شده است. برای انجام دادن این پژوهش، رویکرد کمی- کیفی اتخاذ شده است. به منظور گردآوری اطلاعات مورد نیاز نیز، از شیوهٔ مطالعهٔ کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی بهره‌گیری شده است.

رویکرد پژوهش

انسان‌شناسی هنری رویکرد پژوهش حاضر است، زیرا تأثیر خانواده را به منزلهٔ یک نهاد انسانی- اجتماعی بر آموزش هنر در محیطهای آموزشی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

ابزار پژوهش

ابزار پژوهشی شامل پرسشنامه و آزمونهای محقق ساخته است. بدین ترتیب که پژوهشگران با تدوین پرسشنامه محقق ساخته به گردآوری اطلاعات دموگرافیک لازم اقدام نموده اند. به علاوه از آزمونهای محقق ساخته نیز برای سنجش کمیت و کیفیت نقش خانواده در آموزش هنری استفاده نموده‌ایم. برای سنجش وضعیت نقش خانواده در موفقیت آموزش هنری دانش‌آموزان، آزمونهایی پس از پایان دوره، از کلاسهای اول، دوم و سوم (دخترانه و پسرانه) در سه رشته معماری، ارتباط تصویری و موسیقی برگزار، سپس اطلاعات گردآوری شده است. پس از آن آزمونهای سه گانهٔ محقق ساخته با نرم افزار SPSS در سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

1. Correlation

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

جدول شماره ۱. نمونه پرسشنامه

پرسشها (جواب صحیح در مربع مربوط علامت‌گذاری شود)	بلی	خیر
۱. آیا پدر شما با هنر آشنایی دارد؟		
۲. آیا مادر شما با هنر آشنایی دارد؟		
۳. آیا خواهر یا برادر شما با هنر آشنایی دارد؟		
۴. آیا پدربزرگ یا مادربزرگ شما با هنر آشنایی دارد؟		
۵. آیا اطرافیان، تحصیل شما در رشته‌های هنری را مورد تشویق قرار می‌دهند؟		
۶. آیا پیش از ورود به دوره آموزشی توانسته‌اید در کنار اعضای خانواده به تمرین هنری بپردازید؟		
۷. آیا اعضای خانواده شما در معرفی گرایش هنری به شما نقش داشته‌اند؟		
۸. آیا اعضای خانواده شما مشتاقانه محصولات هنری شما را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روند آن را تعیین می‌کنند؟		
۹. آیا تخصص هنری شما در خانواده مورد تقدیر قرار می‌گیرد و از آن ستایش می‌شود؟		
۱۰. آیا اعضای خانواده شما در جلسات و مهمانیها به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم درباره هنر و گرایشهای مختلف، بحث و اظهارنظر می‌کنند؟		

(مأخذ: نگارندگان)

جامعهٔ آماری

با توجه به اهداف و ویژگیهای پژوهش، جامعه آماری مورد پژوهش شامل هنرستانها یا سایر مراکز آموزشی وابسته یا پیوسته آموزش و پرورش در سطح شهر تهران است.

نمونهٔ آماری

شامل ۱۸ کلاس از هنرجویان رشته‌های گوناگون هنری در سطح شهر تهران است که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. از این میان ۹ کلاس به هنرجویان پسر و ۹ کلاس به هنرجویان دختر اختصاص دارد. ۶ کلاس به پایه اول (۳ کلاس پسرانه و ۳ کلاس دخترانه)، ۶ کلاس به پایه دوم (۳ کلاس پسرانه و ۳ کلاس دخترانه) و ۶ کلاس به پایه سوم (۳ کلاس پسرانه و ۳ کلاس دخترانه) اختصاص دارد. در این میان یک سوم نمونه‌ها به رشتهٔ موسیقی، یک سوم دیگر نمونه‌ها به رشتهٔ معماری (نقشه کشی معماری) و یک سوم پایانی به رشتهٔ ارتباط تصویری (گرافیک) اختصاص دارد.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

آزمون و توصیف داده‌ها

نتایج کمی حاصل از آزمون

جدول شماره ۲. نمونه‌ای از کلاسهای مورد آزمون قرار گرفته برای تشخیص ارتباط آشنایی خانواده با پیشرفت تحصیلی هنرجویان (موسیقی سال اول هنرستان پسرانه)

نمره تعداد پاسخ مثبت به عنوان ابزار اندازه گیری میزان آشنایی خانواده با هنر												
۱۰	۱۰	۹	۸	۸	۷	۷	۶	۶	۵	۵	۴	۳
۱۸/۱۷	۱۸/۳۴	۱۸/۱۲	۱۸/۱۳	۱۸/۰۶	۱۷/۹۸	۱۷/۵۸	۱۷/۲۸	۱۷/۹۳	۱۶/۹۸	۱۶/۳۲	۱۶/۲۱	۱۷/۴۵
معدل به عنوان معیار پیشرفت تحصیلی												

جدول شماره ۲، نمونه‌ای است از کلاسهای (موسیقی سال اول هنرستان پسرانه) مورد آزمون قرار گرفته که به صورت تصادفی انتخاب و در این تحقیق گنجانده شده است. همان‌گونه که دیده می‌شود در یک کلاس ۱۳ نفری، معدل دانش‌آموزانی که به ۱۰ سؤالات پرسشنامه (جدول شماره ۱) پاسخ مثبت داده‌اند ۱۸/۱۷ و ۱۸/۳۴، معدل دانش آموزانی که به ۹ سؤال پاسخ مثبت داده است ۱۸/۱۲، معدل دانش آموزانی که به ۸ سؤال پاسخ مثبت داده‌اند ۱۸/۰۶ و ۱۸/۱۳، معدل دانش آموزانی که به ۷ سؤال پاسخ مثبت داده‌اند ۱۷/۹۸ و ۱۷/۵۸، معدل دانش آموزانی که به ۶ سؤال پاسخ مثبت داده‌اند ۱۷/۹۳ و ۱۷/۲۸، معدل دانش آموزانی که به ۵ سؤال پاسخ مثبت داده‌اند ۱۶/۳۲ و ۱۶/۹۸، معدل دانش آموزی که به ۴ سؤال پاسخ مثبت داده است ۱۶/۲۱ و معدل دانش آموزی که به ۳ سؤال پاسخ مثبت داده است ۱۷/۴۵ است و این نتایج نشان دهندهٔ ارتباط آشنایی خانواده با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان است.

جدول شماره ۳. مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر در رشته‌های هنری با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری

رشته‌ها	معماری			ارتباط تصویری			موسیقی		
کلاس‌ها	سوم	دوم	اول	سوم	دوم	اول	سوم	دوم	اول
پسرانه	۰/۴۹	۰/۵۲	۰/۶۱	۰/۴۸	۰/۵۴	۰/۶۸	۰/۵۱	۰/۵۹	۰/۷۸
	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰	۰/۰۰۷
دخترانه	۰/۶۷	۰/۷۱	۰/۷۲	۰/۶۹	۰/۷۳	۰/۸۳	۰/۷۱	۰/۷۴	۰/۸۹
	۰/۰۰۲	۰/۰۰	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰	۰/۰۰

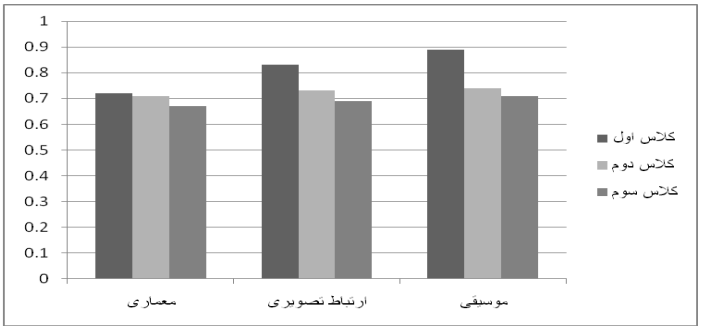
در نتایج همبستگی به‌دست آمده از پیاده سازی آزمون خی ۲ روی اطلاعات گردآوری شده (جدول شماره ۳) دیده می‌شود که اعداد معناداری مقادیری برابر یا نزدیک به صفر دارند که نشان می‌دهد خطای موجود بسیار اندک و قابل چشم پوشی است. این امر نشان می‌دهد که مقادیر همبستگی از درستی و قابلیت اعتماد بالایی برخوردار است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

همان‌گونه که دیده می‌شود در زمینه موسیقی همبستگی پیشرفت دانش تحصیلی با آشنایی خانواده برای دانش آموزان دختر و پسر کلاس اول به ترتیب مقادیری برابر ۰/۸۹ و ۰/۷۸، برای کلاس دوم برابر ۰/۷۴ و ۰/۵۹ و برای دانش آموزان دختر و پسر کلاس سوم به ترتیب برابر ۰/۷۱ و ۰/۵۱ است و بیشترین همبستگی در این زمینه هنری دیده می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد مقادیر معناداری به‌دست آمده صفر، ۰/۰۰۷، ۰/۳۰۰، ۰/۰۰۲ و ۰/۰۰۱ هستند که نشان می‌دهد اعداد همبستگی به‌دست آمده از درستی و قابلیت اعتمادی بالایی برای تحلیل و نتیجه گیری برخوردارند. کمترین میزان همبستگی نیز برای هنر معماری در مقطع سوم دیده می‌شود که برای دختران و پسران به ترتیب مقادیر ۰/۶۷ و ۰/۴۹ به‌دست آمده است. بر اساس این اعداد که مقادیر بالا و مثبت دارند و مقادیر معناداری آنها که صفر یا بسیار نزدیک به صفر هستند می‌توان نتیجه گرفت که خانواده تأثیر عمده و افزایشی بر میزان یادگیری فرزندان دارد. مقادیر همبستگی برای دختران در مقاطع و زمینه‌های گوناگون میان ۰/۸۹ تا ۰/۶۷ متغیر است، در حالی که مقادیر همبستگی پسران میان ۰/۷۸ تا ۰/۴۹ تغییر می‌کند. همان‌گونه که در جدول دیده می‌شود تمامی اعداد همبستگی به‌دست آمده برای دختران بیشتر از پسران است که این نکته و دلایل آن می‌تواند در تحقیقات بعدی مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

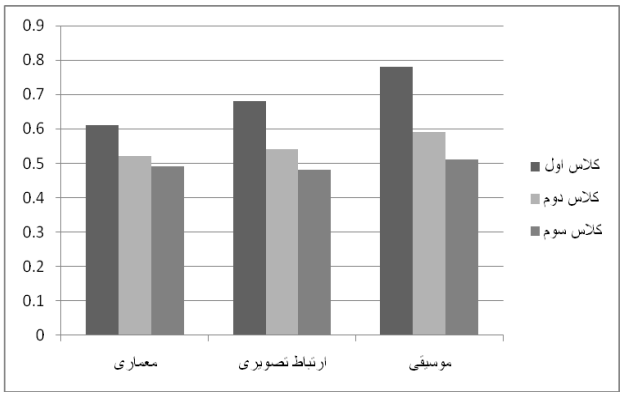
توصیف نتایج کمی



نمودار شماره ۱. مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر در رشته های هنری با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری

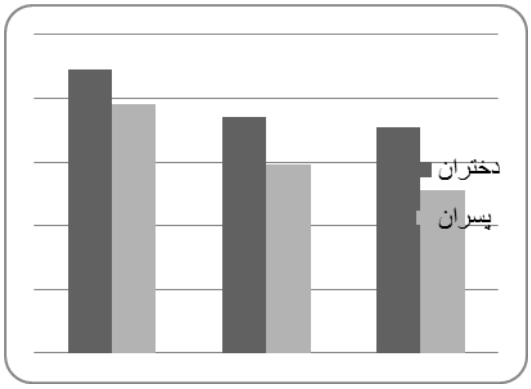
[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]



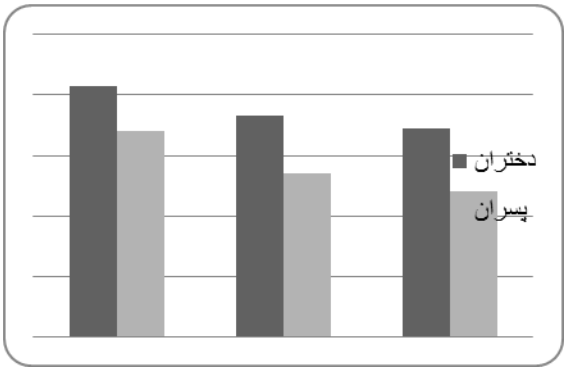
نمودار شماره ۲. مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر در رشته های هنری با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری

تحلیل‌های صورت گرفته نشان‌دهنده آن است که رابطه معناداری بین پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر در رشته‌های هنری با میزان آشنایی خانواده‌ها با مفاهیم هنری وجود دارد و هر چه دانش آموزان در کلاسهای پایین‌تری باشند، این ارتباط و تأثیرپذیری بیشتر است، باریکه ارتباط میان خانواده و آموزش هنر در دانش آموزان دختر و پسر در کلاسهای اول بیشتر از کلاسهای دوم و در کلاسهای دوم بیشتر از سوم است. همچنین نتایج حاصله نشانگر آن است که نقش خانواده در آموزش هنر و تأثیرپذیری آن در دانش آموزان دختر بیشتر از دانش آموزان پسر است (نمودار شماره ۱ و ۲).

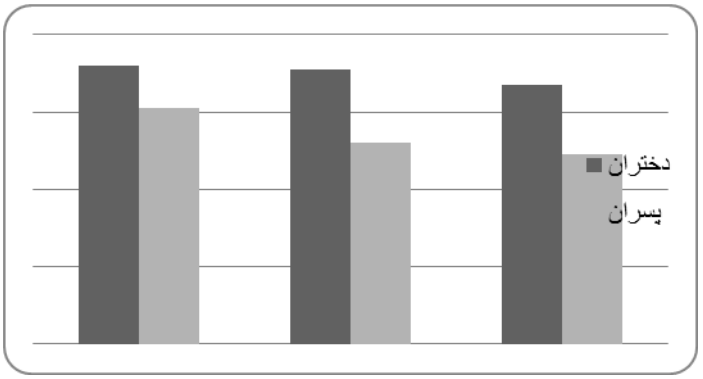


نمودار شماره ۳. مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر در رشته موسیقی با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]



نمودار شماره ۴. مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر در رشته ارتباط تصویری با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری



نمودار شماره ۵. مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر در رشته معماری با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری

تحلیلهای صورت گرفته همچنین نشان می‌دهند که مقادیر همبستگی و میزان معناداری ارتباط پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر در رشته موسیقی با میزان آشنایی خانواده با مفاهیم هنری بیشتر از این میزان در رشته‌های ارتباط تصویری و بعد از آن معماری است (نمودار شماره ۳ و ۴ و ۵).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش علاوه بر روشن کردن تأثیر خانواده در آموزش هنر دانش آموزان، می‌تواند راهبردهای آموزشی، تربیتی و کاربردی ارزنده‌ای را به خانواده‌ها، مسئولان و کارشناسان مسائل تربیتی ارائه دهد. نتایج به‌دست آمده در این تحقیق یافته‌ها و حدسیات پیشین در زمینه تأثیر

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

خانواده در پیشرفت آموزشی فرد را تایید می‌نماید. در واقع نتایج این تحقیق نشان می‌دهد هرچه والدین با آموزشهای فرد یادگیرنده آشناتر باشند می‌توانند یادگیری را افزایش دهند. آنچه مسلم است اهمیت خانواده در فراگیری مهارتهای هنری بسیار چشمگیر است. هر چند میزان این تأثیر در زمینه‌های گوناگون هنری متفاوت است اما در همه زمینه‌ها آشنایی خانواده با هنر مذکور می‌تواند تأثیری بسزا داشته باشد. تفاوتهای موجود در میزان یادگیری در زمینه‌های گوناگون نتیجه بارزی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. این امر نیز تایید کننده نقش فعال و تأثیر گذار خانواده در یادگیری اعضای آن است. بررسی میزان تأثیرات و کارکرد خانواده در آموزش فرد نیز نشان می‌دهد که در سنین مختلف تغییرات رخ داده در آموزش فرد یکسان نخواهد بود. هر چه افراد در سنین پایین‌تر باشند تأثیر خانواده در افزایش یادگیری و بهبود آن بیشتر خواهد بود. بر اساس این یافته‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که توجه به شکل‌دهی شخصیت فرد و آموزشها در سنین پایین‌تر از سوی خانواده به ویژه در زمینه‌های هنری که با ذوق و مهارتهای غیر مادی فرد مرتبط است از اهمیت بالاتر برخوردار است. در واقع به رغم توجه بیشتر خانواده‌ها در سنین بالاتر به آموزش و هدایت فرزندان باید گفت که توجه بیشتر و هدایت مناسب‌تر به ویژه در زمینه مهارتهای هنری در سنین پایین‌تر نتایج بهتری در پی خواهد داشت. در مجموع باید گفت که کارکرد خانواده در زمینه یادگیری در سنین مختلف و زمینه‌های گوناگون یادگیری متغیر اما همواره مثبت است و میزان یادگیری و پیشرفت آموزشی را بهبود می‌بخشد. با توجه به حاصل تحقیق انجام یافته می‌توان گفت که اگر آموزشهای هنری از سنین پایین و با کمک خانواده آغاز شوند روند یادگیری بسیار موفق‌تر و سریع‌تر خواهد بود.

بر اساس آنچه در بخش نتایج آورده شده می‌توان پیشنهادات موثری برای بهبود یادگیری و آموزشها به ویژه در زمینه مهارتهای هنری ارائه داد. یکی از پیشنهادات عمده و اصلی فعال نمودن انجمن اولیا و مربیان و آگاه کردن خانواده‌ها از کارکرد عمده و مهم و موثر آنهاست. همچنین با بهره‌گیری از فعالیتهای انجمن اولیا و مربیان باید آموزش و آشنا کردن خانواده‌های غیر مطلع با زمینه‌های آموزشی به ویژه در دنیای هنر انجام پذیرد، چرا که آشنایی و همکاری خانواده‌ها در یادگیری بهتر فرد تأثیر اساسی خواهد داشت. در واقع مکالمه‌های هنری و بحثهای اولیه درباره مفاهیم هنری که در میان دانش آموزان انجام می‌پذیرد باید در محیط خانواده نیز مطرح شوند. این گفتگوهای خانوادگی سبب یادگیری بهتر مهارت‌های هنری خواهد شد. پیشنهاد دیگری که می‌تواند در بهبود و تربیت افراد مستعد موثر باشد این است که نهادهای آموزشی باید تلاش نمایند

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

با مکانیزمهای مناسب افراد مستعد در زمینه‌های هنری را در سنین پایین شناسایی نمایند و با آگاه نمودن و آموزش مناسب خانواده فرد مستعد، زمینه پیشرفت سریع و آموزش بهتر را فراهم آورند. باید توجه داشت هر چه اقدامات انجام شده در سنین پایین‌تر آغاز شود اثرات مثبت بیشتری خواهد داشت.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

منابع

برجعلی، احمد. (۱۳۸۰). *تحول شخصیت در نوجوان*. تهران: انتشارات ورای دانش.

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*، چاپ چهارم. تهران: دنیای دانش.

خاکی، غلامرضا. (۱۳۸۴). *روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی*. تهران: بازتاب.

راسخ، شاپور و بهنام، جمشید. (۱۳۴۷). *مقدمه‌ای بر جامعه شناسی ایران*. تهران: سازمان انتشارات و خدمات فرهنگی ایران (مک گروهیل).

روحانی، حسن. (۱۳۸۹). *آینده پژوهی مسائل خانواده (جلد اول)*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای برجامعه شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سروش.

سوروکین، پتریوم. (۱۳۷۷). *نظریه‌های جامعه شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ* (ترجمه اسداله نوروزی). تهران: انتشارات حق شناس.

سیف زاده، محمد. (۱۳۷۹). *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*. تهران: میزان.

شویره، کریستین و فونتن، اولیویه. (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو، زیر نظر ژان پی یر زرده* (ترجمه مرتضی کتبی). تهران: نشر نی.

غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶). *جامعه شناسی مشارکت*. تهران: نشر نزدیک.

کوهن، هرمان آ. (۱۳۷۸). *تغییر نگرش و تاثیر اجتماعی* (ترجمه علیرضا کلدی). تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

گل محمدی، فریبا. (۱۳۸۹). *هنر و مقوله آموزش*. پایگاه اطلاع رسانی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. http://www.hozehonari.com (February 23 2011)

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). *جهان رها شده* (ترجمه علی اصغر سعیدی). تهران: نشر توسعه.

لطف آبادی، حسین و نوروزی، وحیده. (۱۳۸۳). بررسی نگرش‌های دانش آموزان دبیرستانی و پیش دانشگاهی ایران به جهانی شدن. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، پاییز، شماره ۹، ۸۸-۱۱۹.

مشایخی، محمد؛ قدمی، مجید؛ مهدوی‌نژاد، محمدجواد و بمانیان، محمدرضا. (۱۳۸۹). طراحی محیط‌های معماری دوست‌دار خانواده. *خانواده و پژوهش*، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۳ و ۴، ۱۰۳-۱۲۴.

مصیب زاده، عین اله. (۱۳۸۹). *هنر و مقوله آموزش*. پایگاه اطلاع رسانی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی،(http://www.hozehonari.com (February 23 2011

منادی، مرتضی. (۱۳۸۴). *جامعه شناسی خانواده*. تهران: نشر دانژه.

مهدوی نژاد، محمدجواد. (۱۳۸۱). هنر اسلامی، در چالش با مفاهیم معاصر و افق‌های جدید. *هنرهای زیبا*، دوره ۱، شماره ۱۲، ۵۷-۶۶.

مهدوی نژاد، محمدجواد. (۱۳۸۴الف). آفرینشگری و روند آموزش خلاقانه در طراحی معماری. *هنرهای زیبا*، دوره ۱، شماره ۲۱، ۵۷-۶۶.

مهدوی‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۸۴ب). آموزش نقد معماری: تقویت خلاقیت دانشجویان با روش تحلیل همه جانبه آثار معماری. *هنرهای زیبا*، دوره ۱، شماره ۲۳، ۶۹-۷۶.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]

مهدوی‌نژاد، محمدجواد و افضلی، کوثر. (۱۳۸۹). نقش آگاهی و دانسته‌های عمومی در انتخاب آثار هنری. *نامه هنرهای تجسمی و کاربردی*، دوره ۳، شماره ۵، ۴۵-۶۱.

مهدوی نژاد، محمدجواد؛ قدمی، مجید و افضلی، کوثر. (۱۳۹۰). نقش هنر در تربیت معنوی. *تعلیم و تربیت*، دوره ۲۷، شماره ۴، ۹۱-۱۰۷.

مهدوی نژاد، محمدجواد؛ پورفتح اله، مائده و علی محمدی، فرزانه. (۱۳۹۲). ضرورت آموزش خانواده مبنا جهت مقاوم‌سازی مسکن روستایی. *مسکن و محیط روستا*، دوره ۳۲، شماره ۱۴۳، ۳۹-۵۳.

مینوچین، سالوادور. (۱۳۷۵). *خانواده و خانواده درمانی* (ترجمه باقر ثنایی). تهران: انتشارات امیرکبیر.

Burgess, E.W., & Locke, H.J. (1953). *The family: From institution to companionship*. New York: American Book Company.

Deason, D. M., & Randolph, D. L. (1998) A systematic look at the self: The Relationship between family organization, interpersonal attachment and identity. *Journal of Social Behavior & Personality*, 13(3), 465-478.

Engels, F. (1973). *The origin of the family: Private property and the state*. New York: International Publishers.

Grotevant, H.D., & Cooper, C. R. (1985). Patterns of interaction in family relationships and the development of identity exploration in adolescence. *Child Development*, 56, 415- 428.

Hitlin, S., Scott Brown, J., & Elder, G. H. Jr. (2006). Racial Self-Categorization in Adolescence: Multiracial development and social pathways. *Child Development, 77*(5), 1298–1308.

Karlsson, G. (1963). *Adaptability and communication in marriage*. Totowa (N. J.): Bedminster Press.

Leach, E. (1976). *Culture and communication: The logic by which symbols are connected*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lowie, R.H. (1948). *Social organization*. New York: Rinehart.

MacIver, R.M. (1973). *Society: A text-book of sociology*. New York: Farrar and Rinehart.

Pitirim, S. A. (1959). *Social and cultural mobility*. New York: Free Press- MacMilan.

Portes, A. (1998). Social capital: Its origins and applications in modern sociology. *Annual Review of Sociology*, 24, 1-24.

Vetere, A., & Gale, A. (1987). *The family: A failure in psychological theory and research*. New York: John Wiley & Sons.

Walsh, F. (Ed.) (1993). *Normal family process*es. New York: Guilford.

Wood, B. H. (1996). A developmental biopsychosocial approach to the treatment of chronic illness in children and adolescents. In R. H. Mikesell, D. D. Iusterman, & S. H. McDaniel (Eds.), *Integrating family therapy: Hand book of family psychology and systems theory*. Washington, DC: American Psychology Association.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1392.10.1.2.5]